



استعاره در سوره‌های حمد و بقره از دیدگاه محی الدین درویش و تطبیق با ترجمه‌های فارسی

حسن علیخانی^۱

چکیده

مجاز یکی از صنایع بیانی است و به دو قسم استعاره و مجاز مرسل تقسیم می‌شود. از آنجا که مجاز، در زیباآفرینی آیات نقش دارد، ترجمه آن نیز نیازمند دقتی برای رساندن معنای مقصود است. پژوهش کنونی در نظر دارد استعاره‌های سوره حمد و بقره را بر اساس نظر محی الدین درویش استخراج کرده و پس از توضیحی کوتاه درباره استعاره شکل گرفته و مقصود آن، به بهترین ترجمه موجود بپردازد. هدف این نگاشته، ارائه ترجمه‌ای مناسب برای آیات استعاره‌دار سوره‌های حمد و بقره است. نوشتار حاضر برای نخستین بار به تطبیق استعاره سوره‌های حمد و بقره بر برخی از ترجمه‌های فارسی پرداخته و در سه بخش استعاره‌های تصریحیه، استعاره‌های تصریحیه تلفیقی و استعاره‌های تمثیلیه و مکنیه و مکنیه تبعیه مطالب خویش را سامان می‌دهد.

واژگان کلیدی

استعاره مکنیه، استعاره تصریحیه، ترجمه تلفیقی، ترجمه ارتباطی، ادبیات عرب، زبان قرآن، علوم و معارف قرآن

۱. طلبه حوزه علمیه قم، مدرسه علمیه امام باقر علیه السلام. (با تشکر از راهنمایی‌های اساتید گرامی حجج اسلام رضا عطایی و احسان درویشی)

پیش‌گفتار

استعاره، یکی از اقسام مجاز بوده و در آیات قرآن کریم به وفور یافت می‌شود. قرآن برای سخن گفتن به زبان مخاطب و به اقتضای حال او از استعاره بهره برده تا پیام را بهتر منتقل کند. نگاشته کنونی برای استخراج آیات استعاره‌دار در سوره‌های حمد و بقره از تفسیر «اعراب القرآن و بیان» اثر محی الدین درویش استفاده کرده است. او در تفسیر خود با روش توصیفی و شیوه تربیتی - تطبیقی، با استناد به منابع کهن تفسیری، ادبی، نحوی و تاریخی، پس از ترکیب آیات به توضیح نکات بلاغی آن می‌پردازد. وی پرداختن به استعاره را یکی از محورهای مباحث خویش قرار داده است. البته تلاش وی در استخراج آیات استعاره‌دار این دو از حیث جامعیت، قابل نقد است. به‌عنوان نمونه، افزون بر آیه‌هایی که وی آورده، آیه ۲۰ و ۲۱۴ سوره بقره نیز قابل بحث بود که او به آن اشاره‌ای نکرده است.^۲

در نوشتار حاضر پس از توضیحی کوتاه درباره کیفیت رخ‌دادن استعاره، به ترجمه‌ها و کیفیت عملکرد مترجمان پرداخته می‌شود. فهرست ترجمه‌های بررسی‌شده در کتاب‌نامه قابل مشاهده است.

مترجمان در ترجمه گونه‌های مجاز از سه روش معنایی، ارتباطی و تلفیقی بهره برده‌اند. در نگاشته کنونی، سعی شده تا بررسی هر یک از آیات استعاره‌دار سوره‌های حمد و بقره به همراه دو نمونه باشد تا رفتار گونه‌گون مترجمان روشن گردد.^۳ پرسش اصلی این نوشتار، آن است که مترجمان در ترجمه آیات استعاره‌دار دو سوره حمد و بقره چگونه رفتار کرده‌اند؟

تاکنون مطالب بسیاری درباره استعاره منتشر شده که برخی از آنها به تطبیق آیات استعاره‌دار با ترجمه‌های فارسی پرداخته‌اند.^۴ ویژگی نگاشته کنونی آن است که ابتدا همه استعاره‌های سوره حمد و بقره را بر اساس دیدگاه محی الدین درویش استخراج کرده و سپس به بررسی ترجمه‌ها با ملاک یادشده پرداخته و در پایان به روان‌ترین ترجمه که استعاره را در نظر گرفته باشد، اشاره کرده است. پیش از آغاز بحث، شایسته است که برخی از مفاهیم، بازشناسی شود.

۲. الاتقان، ج ۳، ص ۱۵۱؛ تلخیص البیان، ص ۲۰.

۳. در برخی از آیات، سه گونه ترجمه یافت نشد و تنها دو گونه بررسی می‌شود.

۴. ن. کد مقاله روش‌شناسی و نقد ترجمه مجاز در قرآن کریم؛ مقاله دشواری ترجمه استعاره با تأکید بر شیوه‌های برگرداندن استعاره‌های قرآنی در ترجمه طبری.

مَجَاز به معنای استعمال کلمه در غیر معنای حقیقی خود همراه با قرینه صارفه از اراده معنای حقیقی است.^۵ مجاز به اعتبار علاقه «ارتباط» بین معنای حقیقی و مجازی به دو قسم استعاره و مجاز مرسل تقسیم می‌شود. اگر علاقه بین معنای حقیقی و مجازی، مشابهت باشد، مجاز را استعاره و اگر غیر مشابهت مانند جزئیت، کلیت و سببیت باشد آن را مجاز مُرسل می‌نامند.^۶

استعاره با توجه به ادات خود تقسیمات مختلفی دارد. استعاره به اعتبار ذکر یکی از دو طرف «مستعار» له و مستعار منه^۷ به تصریحیه و مکنیه تقسیم می‌شود. در استعاره تصریحیه، فقط مستعار منه آمده و از آن اراده مستعار له می‌شود. در استعاره مکنیه، مستعار منه در جمله نمی‌آید؛ بلکه برخی از لوازم و مختصات آن به همراه مستعار له آورده می‌شود.^۸

استعاره به اعتبار لفظ مُستعار، به اصلیه و تبعیه تقسیم می‌شود. در استعاره اصلیه، لفظ مستعار، اسم جنس و در استعاره تبعیه، فعل، مشتقات فعل و حرف^۹ است.^{۱۰}

استعاره به اعتبار همراه بودن یا نبودن با مناسبات مستعار منه و مستعار له، به مرشحه، مجرده و مطلقه تقسیم می‌شود. در استعاره مطلقه، هیچ کدام از مناسبات مستعار منه و مستعار له نمی‌آید. در استعاره مجرده، سخن، همراه با یکی از ویژگی‌های مستعار له و در استعاره مرشحه، همراه با یکی از ویژگی‌های مستعار منه است. این نوع از استعاره، نسبت به دو گونه دیگر، بلیغ‌تر است.^{۱۱}

مترجم به کسی می‌گویند که منظور گوینده را به لغتی غیر از لغت گوینده بیان کرده و آن را روشن نماید.^{۱۲}

۵. ن. کذ المطول، ج ۱، ص ۳۵۳.

۶. ن. کذ مختصر المعانی، ص ۲۱۹.

۷. مستعار له معنای غیر موضوع له لفظ است که لفظ برای آن به عاریه گرفته می‌شود و مستعار منه معنای موضوع له لفظ است که لفظ از آن به عاریه گرفته شده و به مستعار له داده می‌شود.

۸. ن. کذ جواهر البلاغه، ص ۲۱۰.

۹. برخی، اسم فعل و اسماء مبهمه را از مضادین استعاره تبعیه شمرده‌اند. (ن. کذ جواهر البلاغه، ص ۲۱۳ و ۲۱۵)

۱۰. ن. کذ مختصر المعانی، ص ۲۳۱.

۱۱. ن. کذ همان، ص ۲۳۴.

۱۲. مجمع البحرين، ج ۶، ص ۲۱.

در ترجمهٔ مجاز، سه راه در پیش‌روی مترجم قرار دارد. نخست اینکه ترجمه‌ای معنایی ارائه کند و همان معنای موضوع له واژگان را بیاورد.^{۱۳} دوم اینکه ترجمه‌ای ارتباطی عرضه کند و مقصود مجاز یا مراد متکلم را بیان نماید.^{۱۴} سوم اینکه ترجمه‌ای معنایی- ارتباطی یا تلفیقی به دست دهد.

نویسنده، ترجمهٔ تلفیقی را برای قرآن کریم، بهتر از دو گونهٔ دیگر می‌داند؛ زیرا هم معنای لغوی و هم مراد متکلم به خواننده منتقل می‌شود؛ مثلاً در آیهٔ «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ»^{۱۵} اگر تنها ترجمهٔ معنایی آورده شود، موهیم تجسیم بوده و اگر تنها ترجمهٔ ارتباطی ذکر شود، این پرسش به وجود می‌آید که چرا «ید» به «دست» ترجمه نشده و به «قدرت» ترجمه گشته است. زیبایی مجاز به این است که ابتدا معنای لغوی بیان شده و سپس معنای ارتباطی بیاید تا مخاطب هم به معنای لغوی توجه کند و هم غرضی را که بر پایهٔ آن معنای ارتباطی مورد نظر قرار گرفته، درک نماید.

پس از مفهوم‌شناسی استعاره و ترجمه، نوبت به تطبیق دقیق آیاتی شامل استعاره از دو سورهٔ حمد و بقره با ترجمه‌های فارسی می‌رسد.

الف) استعاره‌های تصریحیه

بر اساس تفسیر محی الدین درویش، در نه آیه از این دو سوره، استعارهٔ تصریحیه به کار رفته که به ترتیب بررسی می‌شود.

۱. «الصِّرَاطَ» در آیهٔ «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»^{۱۶}

در این آیه، دین حق «مشبه» بوده و به صراط مستقیم یعنی «مشبه به» تشبیه شده است. وجه شباهت این است که خداوند متعال اگرچه منزّه از مکان است اما طالب رسیدن به خدا باید مسافتی را طی کند و خطرهایی را تحمل نماید تا به معبود خود دست یابد.^{۱۷}

۱۳. به این نوع ترجمه، تحت اللفظی نیز گفته می‌شود. (فن ترجمه، ص ۱۳)

۱۴. ن. کد همان.

۱۵. یس، ۷۱. (ترجمهٔ محمد مهدی فولادوند: آیا ندیده‌اند که ما به قدرت خویش برای ایشان چهارپایانی آفریده‌ایم تا آنان مالک آنها باشند؟)

۱۶. الحمد، ۶.

۱۷. اعراب القرآن الکریم و بیانه، ج ۱، ص ۱۸.

در اینکه مقصود از «صراط مستقیم» چیست اختلاف است. برخی غریب القرآن نگارها از جمله راغب اصفهانی اقوال مختلفی را در تفسیر آن نقل کرده‌اند.^{۱۸} محی الدین درویش و برخی دیگر همچون آیت الله مکارم شیرازی^{۱۹}، شیخ طبرسی^{۲۰} و زمخشری^{۲۱} معتقدند که منظور از آن «دین حق» می‌باشد. برخی دیگر^{۲۲} هم بر این عقیده‌اند که «صراط مستقیم» معنای عامی دارد و افزون بر دین حق، شامل مصادیق دیگری همچون توحید و عدالت نیز می‌شود. اکنون ترجمه‌ها بررسی می‌شود.

ردیف	مترجم	ترجمه	نوع ترجمه
۱	مکارم شیرازی	ما را به راه راست هدایت کن.	معنایی
۲	انصاریان	ما را به راه راست هدایت کن.	معنایی
۳	سید محمد حسینی همدانی	بارالها پایداری در طریقه عبودیت را نصیب ما فرما (که به سعادت دنیوی و اخروی نائل بگردیم).	ارتباطی
۴	سید عبد الحجت بلاغی	ای خدا ما مسلمانان را به راه فطرتمان که کوتاه‌ترین راه است هدایت کن.	ارتباطی
۵	مشکینی	ما را به راه راست (در عقاید و علوم و اخلاق و اعمال) هدایت کن.	تلفیقی
۶	خسروانی	ما را به راه راست هدایت فرما؛ راهی که لازمه‌اش رسیدن به مقام محبت و وصول به سعادت و جنت تو باشد.	تلفیقی

این آیه به هر سه روش، ترجمه شده که ترجمه معنایی آن موجب ایجاد پرسش درباره چستی راه راست و چرایی درخواست ده‌باره آن در هر روز می‌شود. ترجمه ارتباطی این آیه نیز به معنای لغوی «مستقیم» اشاره نمی‌کند. ترجمه‌های پنجم و ششم اگرچه به شیوه تلفیقی انجام شده؛ اما به گونه‌ای نیست که منظور از «صراط مستقیم» را به خوبی برساند. ترجمه پیشنهادی این آیه با روش تلفیقی، چنین است: خدایا ما را به راه راست (دین حق) هدایت کن.

۱۸. المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۸۳۸.

۱۹. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۶.

۲۰. جوامع الجامع، ج ۱، ص ۱۰.

۲۱. الکشاف، ج ۱، ص ۱۵.

۲۲. ن. کذ مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۰۴؛ مقاله ویژگی‌ها و مصادیق صراط مستقیم در قرآن کریم.

۲. «مَرَضٌ» در آیه «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ»^{۲۳}

در این آیه واژه «مَرَضٌ» برای لجاجت و عقیده بدی که قلب منافقان احاطه کرده، استعاره آمده است.^{۲۴} لغت، حالتی که انسان را از رسیدن به مقصود، بازدارد، «مرض» می‌نامد.^{۲۵} منظور از «مَرَضٌ» در این آیه، نفاق، کفر و سوء عقیده منافقان است.^{۲۶} شباهت نفاق با حالت پیش‌گفته این است که هر دو به انسان آفت می‌زند. مرض‌های جسمانی، جسم را از حالت اعتدال خارج می‌کنند و نفاق، کفر و دیگر امراض قلبی مانند حسد و کینه، باعث خروج انسان از کمال می‌شود. اکنون ترجمه مترجمان بررسی می‌شود.

ردیف	مترجم	ترجمه	نوع ترجمه
۱	مکارم شیرازی	در دل‌های آنان یک نوع بیماری است.	معنایی
۲	گرمارودی	به دل، بیماری دارند.	معنایی
۳	پاینده	در دل‌هایشان مرضی است.	معنایی
۴	سید محمد حسینی همدانی	دل‌های منافقان از عناد با تو تیره گشته.	ارتباطی
۵	مشکینی	در دل‌های آنها بیماری (از کفر و شرک و نفاق) است.	تلفیقی
۶	مجتبوی	در دل‌هایشان بیماری از شک و نفاق است.	تلفیقی

این آیه به هر سه روش ترجمه شده^{۲۷} و بهترین ترجمه، ترجمه تلفیقی است. در هر دو ترجمه تلفیقی، ابتدا به معنای لغوی لفظ اشاره کرده و سپس مقصود استعاره را بیان می‌کند.

۲۳. البقرة، ۱۰.

۲۴. اعراب القرآن الکریم و بیانه، ج ۱، ص ۳۳.

۲۵. العین، ج ۱، ص ۸۸.

۲۶. ن. کذمجمع البیان، ج ۱، ص ۱۳۵؛ الکشاف، ج ۱، ص ۵۹؛ التحریر و التّویر، ج ۱، ص ۲۷۴.

۲۷. در این آیه تنها یک ترجمه ارتباطی یافت شد.

۳. «اِشْتَرَوْا» در آیه «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبَّحَتْ تِجَارَتُهُمْ»^{۲۸}

در این آیه یک استعاره تصریحیه و یک استعاره مرشحه وجود دارد. «اِشْتَرَوْا الضَّلَالََةَ»، بدین معناست که آنها ضلالت را به جای هدایت برگزیدند و آن را با هدایت معاوضه کردند. قرینه وقوع استعاره، واژه «ضلالت» است. همچنین در این آیه، فعل «رَبَّحَتْ» که مناسب با مستعار منه یعنی خرید و فروش است، به «تجارت» نسبت داده می‌شود.^{۲۹} روشن است که گمراهی و هدایت، قابل خرید و فروش نیست؛ بلکه قابل جایگزینی است. یعنی انسان می‌تواند هدایت را به جای ضلالت و یا برعکس انتخاب کند. محی الدین درویش با دقت در این که فعل «اِشْتَرَوْا» به ضلالت، اسناد داده شده و مشخص است که «ضلالت» قابل فروختن نیست، برداشت کرده که «اِشْتَرَاء» در غیر معنای خود یعنی خرید و فروش به کار رفته و منظور از آن در آیه، جای‌گزینی و اختیار کردن است. وجه شبه بین «اِشْتَرَاء» و «معاوضه» همان‌طور که زمخشری در تفسیر خود و سیوطی در «الاتقان» به آن اشاره کرده، این است که در هر دو چیزی داده می‌شود و چیزی گرفته می‌شود.^{۳۰} نکته دیگر، رخ دادن استعاره ترشیحیه در آیه است. اکنون ترجمه‌ها بررسی می‌شود.

ردیف	مترجم	ترجمه	نوع ترجمه
۱	مجتبوی	اینانند که گمراهی را به بهای ره‌یابی خریده‌اند.	معنایی
۲	مشکینی	آنان کسانی هستند که گمراهی را به بهای هدایت خریده‌اند.	معنایی
۳	سید محمد حسینی همدانی	مناقان کسانی هستند که گمراهی را در برابر پرستش آفریدگار برگزیدند.	ارتباطی
۴	عاملی	این گمراهان سوداگر که گمراهی را به جای راه راست پیش گرفته‌اند ...	ارتباطی

۲۸. البقرة، ۱۶.

۲۹. اعراب القرآن الکریم و بیانه، ج ۱، ص ۴۲.

۳۰. الکشاف، ج ۱، ص ۶۹؛ الاتقان، ج ۳، ص ۱۵۳.

۵	فیض الاسلام	آنان (منافقین) کسانی هستند که هدایت را داده، ضلالت را خریدند (سبک‌مغزی و کم‌خردی آنها جوروی است که از راه راست چشم پوشیده به گمراهی رفتند).	تلفیقی
۶	سراج	این گروه آنان‌اند که خریدند گمراهی را بر راه‌یافتگی (هدایت را دادند گمراهی گرفتند).	معنایی

این آیه به هر سه روش ترجمه شده که ترجمه تلفیقی، هم مخاطب را با معنای لغوی «اِشْتَرُوا» مواجه کرده و هم مقصود را بیان می‌کند؛ درحالی‌که ترجمه ارتباطی ممکن است مخاطب را دچار این توهم کند که معنای «اِشْتَرُوا» اختیار کردن یا معاوضه نمودن است. ترجمه معنایی نیز این پرسش را ایجاد می‌کند که مگر هدایت و ضلالت، قابل خرید و فروش‌اند؟ آخرین ترجمه یادشده، هرچند تلاش کرده تا به شکل تلفیقی، معنای آیه را برساند ولی در عمل، چیزی به معنا نیفزوده و همان خرید و فروش یا معاوضه را آورده است؛ از این رو، این ترجمه نیز، معنایی خواهد بود.

در آیه ۸۶ همین سوره^{۳۱} متن دیگری آمده که توضیح آن با این آیه، یکی است. ترجمه پیشنهادی برای آیه ۸۶ چنین است: آنان کسانی هستند که زنگی دنیا را به بهای آخرت خریده‌اند (دنیا را با آخرت مبادله و معاوضه کرده‌اند).

۴. «صَمُّ بَكْمٌ عُمِيٌّ» در آیه «صَمُّ بَكْمٌ عُمِيٌّ فَهَمُّ لَا يَرْجِعُونَ»^{۳۲}

در این آیه، منافقان به کر، لال و کور تشبیه شده‌اند و مشبه یعنی منافقان، ذکر نشده و استعاره تصریحیه ایجاد شده است.^{۳۳} حذف پیشینه‌ای ادوات تشبیه، موجب شده تا زیبایی استعاره روشن مشخص است که همه منافقان، کر، کور و لال نبودند و منظور، کر، کور و لال بودن نسبت به حق است. از این رو هر سه واژه در معنای غیر موضوع له خود به کار رفته‌اند. دلیل تشبیه منافقان این است که آنها همچون کران به راهنمایی‌های الهی گوش نمی‌دادند و همچون لالان به خداوند متعال و رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اقرار نمی‌کردند و همچون کوران به ملکوت آسمان‌ها و زمین و قدرت حق نمی‌نگریستند. اکنون ترجمه‌ها بررسی می‌شود.

۳۱. أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ ...

۳۲. البقرة، ۱۸.

۳۳. اعراب القرآن الکریم و بیانه، ج ۱، ص ۵۰. زمخشری هر دو قول استعاره یا تشبیه بلیغ را در این آیه نقل کرده است. (ن. کد الکشاف، ج ۱، ص ۷۷)

ردیف	مترجم	ترجمه	نوع ترجمه
۱	مشکینی	کر و گنگ و نابینايند.	معنایی
۲	گرمارودی	کردند، لال اند، نابینايند.	معنایی
۳	فولادوند	کردند، لال اند، کورند.	معنایی
۴	ياسرى	آنها که ایمان نیاورند گویا کر و گنگ و کورند که گفتار حق نشوند و سخن حق نگویند و در آثار و آیات خدا ننگرند.	تلفیقی
۵	مجتبوی	کرانند از شنیدن حق، گنگانند از گفتن حق، کورانند از دیدن حق.	تلفیقی
۶	خسروانی	کرانی باشند که حق را نشوند و گنگ‌هایی هستند که به حق زبان نگشایند و کورانی می‌باشند که حق را نمی‌بینند.	تلفیقی

برخی از مترجمان افزون بر معنای لغوی به معنای استعاری این واژگان نیز توجه کرده و آن را در ترجمه آورده‌اند.

آیه ۱۷۱ سوره بقره^{۳۴} نیز همانند این آیه است.

۵. «صِبْغَةَ» در آیه «صِبْغَةَ اللَّهِ فَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً»^{۳۵}

در «صِبْغَةَ اللَّهِ» استعاره تصریحیه وجود دارد؛ بدین معنا که دین اسلام به رنگ، تشبیه شده و مشبّه یعنی دین اسلام، حذف شده است.^{۳۶} مسیحیان فرزندان خود را در آب زردرنگی که «معمودیه» خوانده می‌شد غسل می‌دادند و می‌گفتند:

الآن حقاً که پسر نصرانی گشته و تطهیر شده است.

۳۴. صُمُّ بِحَمِّ عُمَى فَمَنْ لَا يَعْقِلُونَ.

۳۵. البقرة، ۱۳۸.

۳۶. اعراب القرآن الکریم و بیانہ، ج ۱، ص ۱۹۷.

مسلمانان مأمور شدند که به آنها بگویند:

ایمان به خداوند آورید، تطهیر ما مانند تطهیر شما نیست و رنگ شدن ما مانند رنگ شدن شما نیست. یعنی رنگ ما رنگ خدایی و رنگ شما مادی و ناچیز است.^{۳۷}

بدین معنا که شما فرزندان خود را با قراردادن در آن آب، مطهر می‌شمردید؛ اما ما مسلمانان، ایمان به خداوند را موجب طاهر شدن خودمان میدانیم.

مفسران از «صِبْغَةَ اللَّهِ» تفسیرهای متفاوتی نموده‌اند. علامه طباطبایی^{۳۸} آن را به ایمان تفسیر کرده و ابن عاشور^{۳۹} برای نقش ترکیبی «صِبْغَةَ» چند احتمال مطرح می‌کند که یکی از آنها بدل بودن «صِبْغَةَ» از «مِلَّةَ اِبْرَاهِيمَ» است که بر اساس آن منظور از «صِبْغَةَ»، آیین ابراهیم یعنی یکتاپرستی خواهد بود.

ردیف	مترجم	ترجمه	نوع ترجمه
۱	گرمارودی	رنگ (و نگار) خداوند را (برگزینید).	معنایی
۲	فولادوند	این است نگارگری الهی.	معنایی
۳	طبری	دین خدا.	ارتباطی
۴	حسین ابوالفتح رازی	دین خدا.	ارتباطی
۵	مکارم شیرازی	رنگ خدایی (بپذیرید؛ رنگ ایمان و توحید و اسلام).	تلفیقی
۶	انصاریان	(به یهود و نصاری بگویند) رنگ خدا را (که اسلام است را انتخاب کنید).	تلفیقی

۳۷. ن. کد الکشاف، ج ۱، ص ۱۹۶.

۳۸. المیزان، ج ۱، ص ۳۱۲.

۳۹. التّحریر و التّنویر، ج ۱، ص ۷۲۲.

اگر این آیه به شیوه معنایی ترجمه شود ممکن است برای مخاطب، پرسشی پیش آید که مگر خداوند رنگ دارد؟ ترجمه ارتباطی نیز نمی‌تواند ارتباط میان معنای واژه و مراد متکلم را برقرار کند. از این رو برخی از مترجمان، روش ترجمه تلفیقی را برگزیده‌اند.

۶. «اسباب» در آیه «تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ»^{۴۰}

در واژه اسباب، دو احتمال وجود دارد. نخست این که مجاز مرسل باشد و منظور از سبب، هر چیزی باشد که انسان از آن کمک می‌گیرد تا به خواسته خود برسد. بر این اساس، علاقه بین معنای حقیقی و مجازی، سببیت است. دوم این که استعاره تصریحیه باشد و اعمالی که مشرکان در دنیا با آن ممارست داشته‌اند به اسبابی تشبیه شده که انسان برای نجات خود به آنها تکیه می‌کند.^{۴۱} «سبب» در لغت به معنای طناب و هر چیزی است که به وسیله آن به چیز دیگری دسترسی پیدا می‌شود.^{۴۲} منظور از سبب در این آیه، اعمال بت‌پرستان است که در دنیا همراه آن بوده‌اند. این افراد، پیوسته در برابر معبودهای انسانی خود یعنی اربابان جبار و شیطانی سر تسلیم فرود می‌آوردند و تسلیم بی‌قید و شرط آنها بودند.

آیت الله مکارم شیرازی، اسباب را به معبودهای انسانی متکبر و شیاطین، تفسیر کرده است.^{۴۳} نویسنده مجمع البیان پس از آوردن اقوالی، می‌گوید:

ظاهر آیه، احتمال همه این اقوال را دارد؛ یعنی تمام اسبابی که در دنیا به وسیله آنها ارتباط برقرار می‌کردند از قبیل منزلت و مقام و خویشاوندی و ... قطع می‌گردد و این، نهایت یأس و ناامیدی است.^{۴۴}

۴۰. البقرة، ۱۶۶.

۴۱. اعراب القرآن الکریم و بیانه، ج ۱، ص ۲۳۴.

۴۲. القاموس المحيط، ج ۱، ص ۱۰۷.

۴۳. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۶۶.

۴۴. ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۵۵.

منظور از قطع شدن اسباب، قطع شدن ابزار و وسایل نیست بلکه قطع شدن رابطه و پیوند بین مشرکان و معبودان دروغینشان است و این که دیگر، دستشان به چیزی نمی‌رسد.^{۴۵} اکنون ترجمه‌ها بررسی می‌شود.

ردیف	مترجم	ترجمه	نوع ترجمه
۱	ارفع	هرگونه وسیله از آنها قطع شده است.	معنایی
۲	شعرانی	بریده شود از ایشان سبب‌ها.	معنایی
۳	مجتبوی	رشته‌های پیوندشان گسسته گردد.	ارتباطی
۴	مشکینی	همه روابط و پیوندها از آنها بریده شود.	ارتباطی
۵	الهی قمشه‌ای	هرگونه وسیله و اسباب از آنان قطع شود (و روابط باطل به‌جا نماند).	تلفیقی
۶	فیض الاسلام	هر وسیله و دست‌آویزی (مانند خویشاوندی و دوستی و عهد و پیمان با یکدیگر) از ایشان گسیخته شود.	تلفیقی

ترجمه تلفیقی این آیه، مخاطب را با ترجمه لغوی لفظ و ارتباط آن با مقصود متکلم مواجه می‌کند. از این رو مناسب‌ترین ترجمه است.

۷. «يُقْرِضُ» در «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً»^{۴۶}

در کلمه «يُقْرِضُ» استعاره تصریحیه رخ داده و مشبه که عمل صالح باشد، حذف شده و مشبه‌به یعنی چیزی مانند مال که انسان به دیگری قرض می‌دهد، باقی مانده است. سپس یکی از ویژگی‌های مشبه یعنی «مضاعف کردن» که از امور مناسب با مشبه‌به است در آیه آمده است.^{۴۷}

۴۵. در بعضی از آیات قرآن به این معنا اشاره شده؛ مانند: «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ» (المؤمنون، ۱۰۱)

۴۶. البقرة، ۲۴۵.

۴۷. اعراب القرآن الکریم و بیانه، ج ۱، ص ۳۶۳.

«قرض» در لغت از ریشه «ق. ر. ض» گرفته شده و به معنای مالی است که انسان به دیگری می‌دهد تا گیرنده قرض بعداً آن را به قرض‌دهنده پس بدهد.^{۴۸} صاحب «تهذیب اللّغة» پس از یادکرد آیه می‌گوید:

قرض، به هر گونه صدقه یا عمل صالحی که در برابر آن چیزی گرفته نمی‌شود اطلاق می‌گردد و در آیه شریفه هم منظور از قرض، قرض دادن به خداوند نیست بلکه خداوند با توجه به اعمال صالحی که بندگان انجام می‌دهند به آنها پاداش می‌دهد همان‌گونه که در برابر انجام واجبات به آنها پاداش می‌دهد.^{۴۹}

محی الدین درویش هم معتقد است که منظور از قرض‌دادن در آیه، عمل صالح است.

در برابر، تفسیر مجمع البیان نوشته:

منظور از قرض‌دادن، انفاق کردن در راه خداست نه آن‌گونه که یهود فکر کرده‌اند که خداوند محتاج است و فقیر و یهود، بی‌نیاز است و خداوند از یهود، طلب قرض می‌کند. در حقیقت خداوند بدین دلیل انفاق را در این آیه، قرض نامید که تأکید کند حتماً این انفاق، پاداش داده خواهد شد همانند قرض که اگر از کسی گرفته شود به او پس داده خواهد شد.^{۵۰}

البته تفسیر محی الدین درویش، عام است و شامل قرض‌دادن هم می‌شود. اکنون ترجمه‌ها بررسی می‌شود.

ردیف	مترجم	ترجمه	نوع ترجمه
۱	مجتبوی	کیست که خدا را وام دهد، وامی نیکو.	معنایی
۲	انصاریان	کیست که به خدا وام نیکو دهد.	معنایی

۴۸. معجم مقاییس اللّغة، ج ۵، ص ۷۱.

۴۹. ن. کذ تهذیب اللّغة، ج ۸، ص ۲۶۶.

۵۰. ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۷۲.

۳	مشکینی	کیست آن که به خداوند قرض الحسنه دهد.	معنایی
۴	سراج	کیست آن کس که (به خلوص نیت) وام دهد به خدا، وامی نیکو (مالش را در راه او مصرف نماید).	تلفیقی
۵	فیض الاسلام	کیست آن که به خدا وام دهد وام نیکو (در راه طاعت و بندگی او از مال حلال و پاکیزه خود انفاق و بخشش نماید و عوض نخواهد و گیرنده را حقیر و کوچک نشمرد و منت بر او نگذارد و آزارش ننماید).	تلفیقی
۶	مکارم شیرازی	کیست که به خدا قرض الحسنه‌ای بدهد (و از اموالی که خدا به وی بخشیده انفاق کند).	تلفیقی

هیچ مترجمی در میان مترجمان بررسی شده، آیه را به شیوه ارتباطی ترجمه نکرده است. ترجمه معنایی این آیه موهم شبهه نیازمندی خداوند است و از این رو مناسب نیست.

۸. «کُرسی» در آیه «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ»^{۵۱}

در این بخش از آیه، استعاره تصریحیه وجود دارد. منظور از «کُرسی» علم و قدرت و هر چیز دیگری است که دنباله نشستن بر صندلی پادشاهی مانند اُبّهت و احاطه جامع باشد و این منظور، حذف شده است.^{۵۲}

خداوند محدود به مکان و زمان نیست پس اینکه گفته شود خداوند بر صندلی نشسته و این صندلی تمامی آسمان‌ها و زمین را فراگرفته، بی‌معناست؛ زیرا خدای متعال، جسم نیست تا بخواهد صندلی داشته باشد. بنابراین منظور از «کُرسی» در آیه شریفه، صندلی نیست بلکه علم،^{۵۳} قدرت و حکومت خداوند است که همه آسمان‌ها و زمین را فرا می‌گیرد.^{۵۴}

۵۱. البقرة، ۲۵۵.

۵۲. اعراب القرآن الکریم و بیانه، ج ۱، ص ۳۸۳.

۵۳. از امام صادق علیه السلام درباره این آیه سؤال شد، فرمودند: «منظور از کُرسی، علم خداوند است.» (ترجمه تفسیر البرهان،

ج ۲، ص ۷۷۸)

۵۴. ن. کذ التّحریر و التّویر، ج ۲، ص ۴۹۷؛ الکشاف، ج ۱، ص ۳۰۱.

ردیف	مترجم	ترجمه	نوع ترجمه
۱	آیتی	کرسی او آسمان‌ها و زمین را در بر دارد.	معنایی
۲	فولادوند	کرسی او آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته.	معنایی
۳	دهلوی	فراگرفته است پادشاهی او آسمان‌ها و زمین را.	ارتباطی
۴	طاهری	گستره فرمانروایی اش آسمان‌ها و زمین را فراگرفته است.	ارتباطی
۵	انصاریان	تخت (حکومت، قدرت و سلطنت) اش آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته.	تلفیقی
۶	مجتبوی	کرسی دامنه علم و قلمرو فرمانروایی او آسمان‌ها و زمین را فراگرفته است.	تلفیقی

این آیه به هر سه روش، ترجمه شده است. ترجمه معنایی این آیه، موهم تجسیم بوده و ترجمه ارتباطی، معنای لغوی و مأنوس «کُرسی» را نادیده می‌گیرد.

۹. «الظُّلُمَاتِ» و «النُّور» در آیه «يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^{۵۵}

در دو واژه «الظُّلُمَاتِ» و «النُّور» استعاره تصریحیه وجود دارد و منظور از تاریکی‌ها، جهل و منظور از نور، هدایت است.^{۵۶} همان‌طور که محی الدین درویش اشاره کرده، این منظور، از سیاق آیه فهمیده می‌شود؛ زیرا معنا ندارد که خداوند، انسان را از مکان تاریکی به مکان روشنی درآورد. وجه شبه بین تاریکی و گمراهی و نور و هدایت، این است که تاریکی مانع دیدن اشیای پیرامون انسان می‌شود و گمراهی و کفر نیز جلو درک حقایق را می‌گیرد.^{۵۷} همچنین نور باعث می‌شود که انسان اشیای پیرامون خود را ببیند و هدایت نیز موجب دیدن حقایق الهی و بصیرت نسبت به آنها می‌شود. اکنون ترجمه‌ها بررسی می‌گردد.

۵۵. البقرة، ۲۵۷.

۵۶. اعراب القرآن الکریم و بیانه، ج ۱، ص ۳۸۹.

۵۷. ن. ک: ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۱۶.

ردیف	مترجم	ترجمه	نوع ترجمه
۱	گرمارودی	آنان را به سوی روشنایی از تیرگی‌ها بیرون می‌برد.	معنایی
۲	مجتبوی	آنها را از بهار خوابی‌ها به روشنایی می‌برد.	معنایی
۳	مکارم شیرازی	آنها را از تاریکی‌ها به سوی نور می‌برد.	معنایی
۴	سراج	بیرون می‌آورد ایشان را از تاریکی‌ها (ی کفر) به سوی روشنایی (ایمان)	تلفیقی
۵	انصاریان	آنان را از تاریکی‌ها (ی جهل و شرک و فسق و فجور) به سوی نور (ایمان، تقوا و اخلاق حسنه) بیرون می‌برد.	تلفیقی
۶	مشکینی	آنها را از تاریکی‌ها (ی جهل و کفر و فسوق) به سوی نور (علم و ایمان و تقوا) بیرون می‌برد.	تلفیقی

این آیه فقط به دو شیوه معنایی و تلفیقی ترجمه شده است. ترجمه تلفیقی به خوبی مخاطب را با مفهوم لغوی و مقصود ظلمت و نور مواجه می‌کند و از این رو بهتر است.

ب) استعاره‌های تصریحیه تلفیقی

در سوره بقره بر اساس دیدگاه محی الدین درویش، سه آیه، شامل استعاره تصریحیه تبعیه و یک آیه شامل استعاره تصریحیه تمثیلیه است که به ترتیب آیات، بررسی می‌شود.

۱. «علی» در آیه «أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ»^{۵۸}

در این آیه استعاره تصریحیه تبعیه رخ داده است. حال افراد باتقوا به حالت کسی که بر چیزی سوار است تشبیه شده و وجه شباهت، تمکن می‌باشد.^{۵۹} در زبان عرب حرف جرّ «علی» در جایی به کار می‌رود که ماقبل «علی» نسبت به مابعدش، بلندی داشته باشد؛ خواه این بلندی حقیقی^{۶۰}

۵۸. البقرة، ۵.

۵۹. اعراب القرآن الکریم و بیانه، ج ۱، ص ۲۶.

۶۰. مانند «زَيْدٌ عَلَى السَّطْحِ»

باشد یا حکمی^{۶۱}. در این آیه، ماقبل «علی» نسبت به مابعدش، فوقیت ندارد؛ پس در این واژه، استعاره رخ داده است. یعنی حالت متقین به حالت کسی تشبیه شده که بر حیوانی سوار است و بر آن فوقیت دارد. وجه شبه مشبه و مشبه به، تسلط، تمکن و ملازمت است بدین معنا که «هدایت» مرکبی است برای سوار شدن متقین و به کمک آن راه سعادت را طی می‌کنند و همیشه ملازم با آن هستند.^{۶۲} بنابراین مقصود از «علی هدی» در آیه شریفه این است که متقین، پیوسته ملازم و قرین با هدایت هستند و هرگز از آن جدا نمی‌شوند. اکنون ترجمه‌ها بررسی می‌شود.

ردیف	مترجم	ترجمه	نوع ترجمه
۱	مکارم شیرازی	آنان بر طریق هدایت پروردگارشاند.	معنایی
۲	انصاریان	آنان اند که از سوی پروردگارشان بر (راه) هدایت‌اند.	معنایی
۳	سراج	آن گروه بر راه راست‌اند از ناحیه پروردگارشان.	معنایی
۴	پاینده	آنها قرین هدایت پروردگار خویش‌اند.	ارتباطی
۵	موسی دانش	ایشان از سوی پروردگارشان قرین هدایت‌اند.	ارتباطی
۶	آیتی	ایشان از سوی پروردگار، قرین هدایت‌اند.	ارتباطی

باینکه برخی از مترجمان به استعاره در این آیه توجه داشته و آن را به شیوه ارتباطی معنا کرده‌اند؛ ولی مشاهده نشد که مترجمی، آن را به شیوه تلفیقی ترجمه کرده باشد. ترجمه پیشنهادی این آیه با روش تلفیقی چنین است: آنان بر هدایت پروردگارشاند (قرین و ملازم هدایت هستند و از آن جدا نمی‌شوند).

۲. «يَا مُرْكُم» در آیه «إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ»^{۶۳}

در «يَا مُرْكُم» استعاره تصریحیه تبعیه وجود دارد. تزیین کردن شیطان و تشویق کردن و برانگیختن او، به امر امرکننده تشبیه شده است. امر شیطان به معنای امورات و اشتغالاتی است که مکلف را به سمت ارتکاب گناه می‌کشاند.^{۶۴}

۶۱. مانند «عَلَيْهِ دِينَ»

۶۲. ن. کد تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۷۸.

۶۳. البقرة، ۱۶۹.

۶۴. اعراب القرآن الکریم و بیان، ج ۱، ص ۲۳۶.

محي الذين درويش براي اثبات وقوع استعاره در فعل «يَأْمُرُكُمْ» به سراغ آيه‌اي ديگر مي‌رود كه مفاد آن عدم تسلط شيطان بر انسان است.^{۶۵} اگر چنين باشد، امر كردن بي‌معناست. پس منظور از امر كردن شيطان، دعوت شيطان نسبت به گناه و تزئين گناهان در نظر انسان است. به اين معنا در تفسير مجمع البيان نيز اشاره شده است.^{۶۶} اكنون ترجمه‌ها بررسي مي‌شود.

ردیف	مترجم	ترجمه	نوع ترجمه
۱	انصاریان	فقط شما را به بدی و زشتی فرمان می‌دهد.	معنایی
۲	سراج	او فقط شما را فرمان می‌دهد به بدی و کار زشت.	معنایی
۳	فولادوند	شما را به بدی و زشتی فرمان می‌دهد.	معنایی
۴	الهی قمشه‌ای	این دشمن است که به شما دستور زشتی و بدکاری می‌دهد.	معنایی
۵	احمد امیری شادمهری	او شما را به کارهای بد و ناپسند دعوت می‌کند.	ارتباطی
۶	خرم‌دل	او تنها شما را به سوی زشت کاری و گناه کاری فرمان می‌دهد (و بدی‌ها را در نظرتان می‌آراید و شما را وامی‌دارد بر) این که آن چه را نمی‌دانید به خدا نسبت دهید.	تلفیقی

بیشتر مترجمان، این آیه را به شیوه معنایی ترجمه کرده‌اند. در بین ترجمه‌های بررسی شده، تنها مترجم تفسیر جوامع الجامع این آیه را به صورت ارتباطی ترجمه نموده و آقای خرم‌دل نیز آن را به شیوه تلفیقی ترجمه کرده است.

۶۵. «إِنَّ عِبَادِي لَكَّ عَلَيْهِمُ سُلْطَانٌ» (الحجر، ۴۲)

۶۶. مجمع البيان، ج ۲، ص ۱۵۹.

۳. «الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى» در آیه «فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَأَنْفِصَامٍ

لَهَا»^{۶۷}

در «بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» استعاره تصریحیه تمثیلیه وجود دارد. کسی که راه خدا را می‌پیماید به کسی تشبیه شده که به طناب محکم و قابل اعتمادی آویزان شده است.^{۶۸} «عُرْوَةٌ» در لغت از ریشه «ع. ر. ی» گرفته شده و به معنای دست‌آویز است.^{۶۹} «وُثْقَى» در لغت از ریشه «و. ث. ق» گرفته شده و به معنای محکم می‌باشد.^{۷۰} «انفصام» در لغت از ریشه «ف. س. م» بوده و به معنای شکافته شدن بدون جدایی و مفارقت است.^{۷۱} «تهذیب اللّغة» پس از ذکر این آیه از ابو اسحاق نقل کرده:

معنای آیه این است: کسی که ایمان به خداوند متعال آورد به پیمان مورد اطمینانی روی آورده است.^{۷۲}

بر اساس دیدگاه محی الدین درویش، منظور از «الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى» ایمان به خداوند است؛ زیرا

کسی در راه خداوند قدم بر می‌دارد که ایمان داشته باشد، وگرنه انسان بی‌ایمان، در راه الهی قدم بر نمی‌دارد. وجه شباهت بین طناب محکم و ایمان به خداوند این است که هر دو اطمینانی را در قلب انسان به دنبال دارند. طناب محکم باعث می‌شود که انسان از سقوط، نترسد و همین‌طور کسی که ایمان به خداوند دارد از هیچ قدرتی نمی‌هراسد؛ زیرا پشتیبان چنین شخصی، قادر مطلق است که همه در مقابلش ناتوان‌اند. در تفسیر مجمع البیان از قول قتاده نقل شده:

منظور از «الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى» در این آیه، ایمان به خداوند و رسول اوست.^{۷۳}

۶۷. البقرة، ۲۵۶.

۶۸. اعراب القرآن الکریم و بیانه، ج ۱، ص ۳۸۹.

۶۹. معجم مقاییس اللّغة، ج ۴، ص ۲۹۵.

۷۰. معجم مقاییس اللّغة، ج ۶، ص ۸۵.

۷۱. معجم مقاییس اللّغة، ج ۴، ص ۵۰۶.

۷۲. تهذیب اللّغة، ج ۳، ص ۱۰۱.

۷۳. ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۵.

همه ترجمه‌های بررسی شده، این آیه را به شیوه معنایی ترجمه کرده‌اند. بنابراین ترجمه پیشنهادی چنین است: هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خداوند ایمان آورد به دست آویز محکمی (ایمان به خداوند) تمسک نموده است.

۴. «علی» در آیه «وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ»^{۷۴}

در «علی» استعاره تصریحیه تبعیه وجود دارد؛ بدین صورت که جاگیرشدن آنها در سفر به جاگیرشدن راکب بر مرکوب تشبیه شده است.^{۷۵} مخاطب این آیه، مؤمنان هستند و برتری حقیقی و اعتباری آنها بر سفر، بی‌معناست. پس باید از «علی» چیزی غیر از فوقیت، قصد شده باشد. بیشتر مفسران، «علی» را به معنای «فی» یعنی ظرفیت گرفته‌اند؛ بدین معنا که اگر شما مؤمنان «در سفر بودید» نه این که «بر سفر بودید». یعنی همان طور که سوارکار در زین مرکوب خود قرار می‌گیرد و آن را به جهات مختلف هدایت می‌کند و ملازم با آن است، در این آیه نیز خداوند می‌خواهد بفرماید که ای مؤمنان اگر بر سفر بودید یعنی ملازم سفر و در سفر بودید. اکنون ترجمه‌ها بررسی می‌شود.

ردیف	مترجم	ترجمه	نوع ترجمه
۱	شعرانی	اگر باشید بر سفری.	معنایی
۲	مصباح زاده	اگر باشید بر سفری.	معنایی
۳	سراج	اگر باشید بر سفری.	معنایی
۴	انصاریان	اگر در سفر بودید.	ارتباطی
۵	الهی قمشه‌ای	اگر در سفر باشید.	ارتباطی
۶	مشکینی	اگر در سفر بودید.	ارتباطی

معادل حرف جرّ «علی» که نشان‌دهنده فوقیت باشد، در زبان فارسی کلمه «بر» است. مثلاً در زبان عربی گفته می‌شود: «علی زید ذین» و در فارسی می‌گویند: «حقوقی بر عهده زید است.» در این آیه نیز معنای حقیقی و لغوی «علی»، «بر» است. مشاهده نشد که مترجمی این آیه را به شیوه

۷۴. البقرة، ۲۸۳.

۷۵. اعراب القرآن الکریم و بیانه، ج ۱، ص ۴۴۴.

تلفیقی ترجمه کرده باشد. اگر این آیه به شیوه معنایی ترجمه شود، بی‌معناست؛ زیرا قرار گرفتن بر سفر، معنا ندارد. در ترجمه ارتباطی هم معنای حقیقی «علی» فراموش می‌شود. از این رو ترجمه پیشنهادی آیه با روش تلفیقی عبارت است از: اگر بر سفر قرار گرفتید (و برای مدت قابل توجهی به راه دور رفتید).

ج) استعاره‌های تمثیلیه، مکنیه و مکنیه تبعیه

بر اساس دیدگاه محی الدین درویش در این دو سوره، تنها یک استعاره تمثیلیه^{۷۶} و یک استعاره مکنیه و یک استعاره مکنیه تبعیه وجود دارد که به ترتیب آیات، ذکر می‌شود.

۱. اسناد «ختم» به «قلوب» در آیه «ختم الله علی قلوبهم و علی

سمعیهم»^{۷۷}

در اسناد فعل «ختم» به «قلوب» استعاره تمثیلیه، وجود دارد؛ بدین گونه که قلوب^{۷۸} کافران در عدم پذیرش و روی گردانی از حق، به قلوب چهارپایان تشبیه شده است.^{۷۹} «ختم» در لغت به معنای مهر کردن بر چیزی است.^{۸۰} در آیه شریفه این واژه به معنای مجازی به کار رفته است. از آنجا که گویا حیوان‌ها نسبت به محیط پیرامون خود بی‌اعتنا هستند، در این آیه، قلوب کافران به آنها تشبیه شده است؛ زیرا در اثر روی گردانی از حق، همانند حیوان‌ها قدرت تشخیص حق از باطل را ندارند.^{۸۱} وجه شبه بین مشبّه و مشبّه‌به به عدم تأثیر پند و نصیحت و عدم امکان هدایت و عدم تشخیص راه حق از باطل است.

۷۶. استعاره‌ای که در آن وجه شبه از چند چیز منتزع شده باشد یا مرکب باشد. (ن. کذ مختصر المعانی، ص ۲۳۶)

۷۷. البقرة، ۷.

۷۸. منظور از قلوب کافران، عقل‌های آنان است. (التحریر و التّویر، ج ۱، ص ۲۵۱)

۷۹. اعراب القرآن الکریم و بیانه، ج ۱، ص ۲۸.

۸۰. العین، ج ۴، ص ۲۴۱.

۸۱. ن. کذ الکشاف، ج ۱، ص ۵۱.

تفسیر مجمع البیان، منظور از مُهر کردن قلوب کافران را این گونه تبیین کرده که وقتی کافر در پستی کفر پایین رفت، علامتی سیاه‌رنگ بر قلبش زده می‌شود تا ملائک از روی این نقطه سیاه بفهمند که این شخص دیگر ایمان نخواهد آورد و او را سرزنش و نفرین کنند.^{۸۲}

ردیف	مترجم	ترجمه	نوع ترجمه
۱	مکارم شیرازی	خدا بر دل‌ها و گوش‌های آنان مُهر نهاده.	معنایی
۲	انصاریان	خداوند (به کیفر کفرشان) بر دل‌ها و گوش‌هایشان مُهر (تیره‌بختی) نهاده.	معنایی
۳	فولادوند	خداوند بر دل‌های آنان و بر شنوایی ایشان مُهر نهاده.	معنایی
۴	مشکینی	خداوند بر دل‌ها و گوش‌های آنان مُهر (شقاوت) نهاده.	معنایی
۵	فیض الاسلام	خداوند بر دل‌ها و گوش‌هایشان مُهر نهاده (راه بر آنها بسته شده که سخن حق را نمی‌فهمند و نمی‌شنوند).	تلفیقی
۶	یاسری	مُهر کرد خدا و نشان نهاد بر دل‌ها و گوش‌های ایشان (تا ملائکه ایشان را به کفر شناسند و بر ایشان لعنت کنند).	تلفیقی

ترجمه دوم و چهارم را نیز می‌توان با تسامح، ترجمه تلفیقی به حساب آورد.

۲. «يَنْقُضُونَ» در آیه «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ»^{۸۳}

در این بخش از آیه، استعاره مکنیه رخ داده؛ بدین گونه که عهد، به ریسمان محکمی تشبیه شده و سپس مستعار منته یا ریسمان محکم، حذف شده و یکی از ویژگی‌های مستعار له یعنی «يَنْقُضُونَ» به عهد نسبت داده شده است.^{۸۴} معنای اصلی نقض، شکستن و پاره کردن است.^{۸۵} عهد و پیمان، قابل قابل پاره شدن و شکستن نیست و فعل «يَنْقُضُونَ» چیز دیگری غیر از پاره کردن را می‌رساند و آن «باطل کردن» است. آنها عهد الهی را باطل می‌کنند و نسبت به عمل بر اساس آن بی‌اعتنا هستند.

۸۲. ن. کذ ج ۱، ص ۱۳۰.

۸۳. البقرة، ۲۷.

۸۴. اعراب القرآن الکریم و بیانه، ج ۱، ص ۷۱.

۸۵. التّحریر و التّنویر، ج ۱، ص ۳۶۲.

وجه شباهت بین عهد و ریسمان این است که ریسمان به وسیله نخ‌هایی به هم متصل شده و بین این نخ‌ها ارتباط برقرار شده و باعث تشکیل رشته‌ای از نخ یا همان ریسمان شده است. از سوی دیگر وقتی بین دو طرف، عهدی بسته شود موجب ایجاد ارتباط بین آن دو خواهد شد؛ اما اگر نسبت به عهد، بی‌اعتنایی شود آن ارتباط از بین خواهد رفت؛ همان‌طور که در صورت بازشدن نخ‌های طناب، دیگری چیزی به‌عنوان طناب باقی نمی‌ماند.

بسیاری از مترجمان، این آیه را به‌صورت معنایی ترجمه کرده‌اند. ولی فیض الاسلام و آیت الله مشکینی آن را به شیوه تلفیقی ترجمه کرده‌اند. ترجمه آیت الله مشکینی چنین است:

همان‌هایی که پیمان خدا را پس از محکم کردنش می‌شکنند (با احکام خداوند پس از ثبوت آن به عقل و نقل مخالفت می‌کنند).

ترجمه فیض الاسلام هم این‌گونه است:

آنها کسانی هستند که پیمان خدا را پس از استوار ساختن آن می‌شکنند. (مخالفت می‌نمایند).

۳. اسناد «قَسَتْ» به «قُلُوب» در آیه «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ»^{۸۶}

در اسناد فعل «قَسَتْ» به «قُلُوب» استعاره مکنیه تبعیه وجود دارد. «قُلُوب» از جهت عدم پذیرایی نسبت به آن چه می‌بینند به سنگ سخت و نفوذناپذیر، تشبیه شده است.^{۸۷} همان‌طور که ابن عاشور گفته، قساوت در اجسام به کار می‌رود و استعمال آن در غیر اجسام، مجازی است.^{۸۸} پس باید از فعل «قَسَتْ» چیز دیگری اراده شده باشد. وجه شباهت بین سنگ و قلب، عدم تحوّل از حالتی به حالت دیگر است.^{۸۹} پس منظور از فعل «قَسَتْ» در این آیه، بیرون رفتن نرمی و رأفت از دل‌های آنهاست.^{۹۰}

۸۶. البقرة، ۷۴.

۸۷. اعراب القرآن الکریم و بیانه، ج ۱، ص ۱۲۸.

۸۸. التّحریر و التّویر، ج ۱، ص ۵۴۶.

۸۹. همان، ص ۵۴۵.

۹۰. ن. کد ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۲۰.

ردیف	مترجم	ترجمه	نوع ترجمه
۱	مکارم شیرازی	سپس دل‌های شما پس از این واقعه سخت شد.	معنایی
۲	مشکینی	سپس دل‌های شما پس از آن (معجزات) سخت گردید.	معنایی
۳	انصاریان	سپس دل‌های شما پس از آن (معجزه شگفت انگیز) سخت شد.	معنایی
۴	گرمارودی	باز از پس آن دل‌هایتان به سختی گرایید.	معنایی
۵	نوبری	قلب شما بنی اسرائیل با وجود دیدن آیات الهی که قبلاً ذکر شد غلیظ و محکم شده، به هیچ وجه موعظه در آن تاثیر نمی‌کند.	تلفیقی
۶	خسروانی	سپس دل‌های شما پس از ظهور این‌همه (آیات باهرات و معجزات انبیاء که از موسی علیه‌السلام تا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ظاهر گردید) قساوت و سختی یافت که گویی مانند سنگ شد (و از دایره حیوان به دایره جماد درآمد).	تلفیقی

این آیه تنها به دو روش معنایی و تلفیقی ترجمه شده و ترجمه تلفیقی افزون بر بیان معنای لغوی به مقصود استعاره نیز پرداخته و مناسب‌تر است.

نتیجه‌گیری

در این تحقیق یکی از اقسام مجاز یعنی استعاره در آیات سوره‌های حمد و بقره بر پایه تفسیر محی‌الدین درویش، بررسی شد. استعاره، دربردارنده نکاتی معنایی است که مقصود متکلم را می‌رساند. از این رو مترجم باید آن را در ترجمه خویش لحاظ کند. نیابردن معنای استعاره به معنی نادیده گرفتن مراد گوینده بوده و ممکن است، پرسش‌ها یا شبهاتی را برای او ایجاد کند. از میان سه گونه ترجمه، بهترین نوع ترجمه، ترجمه تلفیقی است؛ زیرا افزون بر یادکرد معنای لغوی، مقصود گوینده را به مخاطب منتقل می‌کند. مترجمان روش یکسانی را در ترجمه استعاره در پیش نگرفتند. حتی هر مترجم در ترجمه آیه‌های مختلف، روش‌های گوناگونی را برگزیده و یا این‌که اساساً به روش

ترجمه استعاره توجه نکرده است. بنابراین یکی از قواعد نیازمند اصلاح در ترجمه‌ها، قاعده ترجمه استعاره‌هاست. در سوره حمد و بقره، مجموعاً ۱۶ استعاره از سوی محی الدین درویش گزارش شده که نه استعاره، تصریحیه، دو استعاره، تبعیه، سه استعاره، تصریحیه تبعیه، یک استعاره، تمثیلیه، یک استعاره، تصریحیه تمثیلیه، یک استعاره، مکنیه و یک استعاره، مکنیه تبعیه است.

منابع

۱. ترجمه قرآن، ابو الحسن شعرانی، تهران، اسلامیه، اول، ۱۳۷۴ش.
۲. ترجمه قرآن، ابو القاسم پاینده، تهران، جاویدان، پنجم.
۳. ترجمه قرآن، حسین انصاریان، قم، اسوه، اول، ۱۳۸۳ش.
۴. ترجمه قرآن، رضا سراج، تهران، دانشگاه تهران، اول، ۱۳۹۰ق.
۵. ترجمه قرآن، سید جلال الدین مجتبوی، دوم، ۱۳۷۲ش.
۶. ترجمه قرآن، سید علی گرمارودی، تهران، قدیانی، دوم، ۱۳۸۴ش.
۷. ترجمه قرآن، سید کاظم ارفع، تهران، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشان، اول، ۱۳۸۱ش.
۸. ترجمه قرآن، شاه ولی الله دهلوی، تحقیق عبد الغفور عبد الحق و شیخ محمد علی، مدینه، مجمع ملک فهد، اول، ۱۴۱۷ق.
۹. ترجمه قرآن، صادق نوبری، تهران، اقبال، اول.
۱۰. ترجمه قرآن، عبد المحمد آیتی، تهران، سروش، چهارم، ۱۳۷۴ش.
۱۱. ترجمه قرآن، علی مشکینی، قم، الهادی، دوم، ۱۳۸۱ش.
۱۲. ترجمه قرآن، علی اکبر طاهری، تهران، قلم، اول، ۱۳۸۰ش.
۱۳. ترجمه قرآن، علی نقی فیض الاسلام اصفهانی، تهران، فقیه، ۱۳۷۸ش.
۱۴. ترجمه قرآن، محمد مهدی فولادوند، تهران، دفتر مطالعات و معارف اسلامی، اول، ۱۳۷۳ش.
۱۵. ترجمه قرآن، مهدی الهی قمشه‌ای، قم، انتشارات فاطمه الزهراء علیها السلام، دوم، ۱۳۸۰ش.
۱۶. ترجمه قرآن، ناصر مکارم شیرازی، قم، دار القرآن کریم، دوم، ۱۳۷۳ش.
۱۷. ترجمه قرآن، محمود یاسری، قم، بنیاد فرهنگی امام مهدی علیه السلام، اول، ۱۴۱۵ق.
۱۸. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین ابو الفضل عبد الرحمن ابن ابی بکر سیوطی، تحقیق محمد ابو فاضل ابراهیم، منشورات رضی و بیدار، دوم، ۱۳۶۳ش.
۱۹. اعراب القرآن و بیانہ، محی الدین درویش، سوریه، دار الارشاد، چهارم، ۱۴۱۵ق.
۲۰. انوار درخشان، سید محمد حسینی همدانی، تحقیق محمد باقر بهبودی، تهران، لطفی، اول، ۱۴۰۴ق.
۲۱. التحریر و التّویر، محمد ابن عاشور، بیروت، مؤسسه التّاریخ، اول.
۲۲. ترجمه تفسیر جوامع الجامع، احمد امیری شادمهری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۲۳. ترجمه تفسیر روایی البرهان، گروه مترجمان، تهران، نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، اول، ۱۳۸۹ش.

۲۴. ترجمه تفسیر کاشف، محمد جواد مغنیه و موسی دانش، قم، بوستان کتاب، اول، ۱۳۷۸ش.
۲۵. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، گروه مترجمان، تهران، فراهانی، اول، ۱۳۶۰ش.
۲۶. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، ششم.
۲۷. تفسیر خسروی، علی‌رضا میرزا خسروانی، تهران، اسلامیه، اول، ۱۳۹۰ق.
۲۸. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، تهران، صدوق، اول، ۱۳۶۰ش.
۲۹. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، اول، ۱۳۷۴ش.
۳۰. تفسیر نور، مصطفی خرم‌دل، تهران، احسان، اول، ۱۳۷۲ش.
۳۱. تلخیص البیان فی مجازات القرآن، سید رضی محمد بن حسن، بیروت، دار الاضواء، دوم.
۳۲. تهذیب اللغه، محمد بن احمد ازهری، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۳. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ابوجعفر محمد بن جریر طبری، بیروت، دار المعرفه، اول، ۱۴۱۲ق.
۳۴. جواهر البلاغه، احمد هاشمی، تحقیق گروه محققان، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چهارم، ۱۳۹۶ش.
۳۵. حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر، سید عبد الحجت بلاغی، قم، حکمت، اول، ۱۳۸۶ق.
۳۶. روش‌هایی در ترجمه از عربی به فارسی، رضا ناظمیان، تهران، سمت، اول، ۱۳۸۱ش.
۳۷. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، حسین بن علی ابو الفتح رازی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، اول، ۱۴۰۸ق.
۳۸. العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم، هجرت، دوم، ۱۴۰۹ق.
۳۹. قاموس المیحتا، محمد فیروزآبادی، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۵ق.
۴۰. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر زمخشری، بیروت، دار الکتب العربی، سوم، ۱۴۰۷ق.
۴۱. مجمع البحرين، فخر الدین طریحی، تحقیق احمد حسینی، تهران، مرتضوی، سوم، ۱۳۷۵ش.
۴۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تهران، ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۳ش.
۴۳. مختصر المعانی، سعد الدین مسعود بن عمر تفتازانی، قم، دار الفکر، دهم، ۱۳۹۱ش.
۴۴. المطول، سعد الدین مسعود بن عمر تفتازانی، قم، مکتبه الذواری، ۱۴۱۶ق.
۴۵. معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس، تحقیق عبد السلام محمد هارون، دار الفکر، ۱۳۹۹ق.
۴۶. المفردات فی غریب القرآن، حسن بن محمد راغب اصفهانی، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت، دار القلم، اول، ۱۴۱۲ق.
۴۷. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی، قم، جامعه مدرسین، پنجم، ۱۴۱۷ق.
۴۸. مقاله دشواری ترجمه استعاره با تأکید بر شیوه‌های برگرداندن استعاره‌های قرآنی در ترجمه طبری، علی‌رضا باقر، پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، ش ۱۱، زمستان ۱۳۹۱ش.
۴۹. مقاله روش‌شناسی و نقد ترجمه مجاز در قرآن کریم، رضا امانی و لیلا زربخش و ام البنین فراهادی، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ش ۶، بهار ۱۳۹۲ش.
۵۰. مقاله ویژگی‌ها و مصادیق صراط مستقیم در قرآن کریم، قاسم بستانی و زهرا کرئی، بیانات، ش ۶۷، پاییز ۸۹ش.